مقایسه شرح و ترجمه دفتر دوم مثنوی نیکلسون با شروح مثنوی

آذر ساجدی[1]، دکتر علی محمد موذنی[2]

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۰۸
تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۱۵

چکیده

تاکنون شـــروح گوناگونی بر مثنوی معنوی نگاشـــته شده اســـت. برخی از دیدگاه ادبی، عرفانی، فلسفی و موضوعی بدان پرداخته‌اند. گوناگونی شروح، مقایسه آنها را ایجاب می‌کند، استادان نیکلسون، شـــهیدی، اســـتعلامی و زمانی هر یک به شیوه خود به شـــرح این کتاب عظیم همت گماشته‌اند. این شـــروح مشابهات بســـیار دارند، تفاوت‌هایی نیز دارا هستند. در تفسیر عرفانی، ذکر یا عدم ذکر آیات و احادیث ابیات، باورهای مذهبی و گاه به ســـبب تفاوت در ضبط واژه یا بیت اختلافاتی در شـــروح مشاهده می‌شود. در این مقاله کوشش بر آن است تا تفاوتهای شروح دفتر دوم مثنوی فوق الذکر از وجوه مختلف بررسی می‌شود.

کلید واژگان: مثنوی. شرح‌های نیکلسون. استعلامی. شهیدی. کریم زمانی.

۱ – دانش آموخته ی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران. tarhenow92@gmail. com
۲– استاد، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

در مثنوی معنوی استاد قصد تعلیم سالک نو رسیده را دارد و سیر الی الله با تار و پود کلام و داستان و حکمت به هم می‌بافد و او را با داستان‌های عینی و واقعی تا سر منزل «حقیقت » همراهی می‌کند مولانا چون مفسری دانا و توانمند آیات و داستانهای قرآنی را چنان استادانه بان می‌کند که مفسران بزرگ را متحیر می‌سازد و گاهی با تلمیحی هوشمندانه همه را سر در گم می‌کند. با توجه به گستردگی معانی و مفاهیم مثنوی بر این شرح ارزشمند شرح‌های متعددی نوشته شده است. در بعضی موارد اختلاف نظر هم دارند. بعضی از شارحان به شرح و تفسیر ساده کلام پرداخته‌اند و داستان‌های از آن استخراج نموده‌اند و گاهی با دیدگاه عرفانی به شرح تفسیر آن همت گماشته و سعی در استخراج نکته‌های عرفانی آن داشته‌اند و زمانی از منظر ادبی، فلسفی و موضوعی بدان نگریسته‌اند.

پیشینه

درباره مثنوی معنوی مولانا کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی نوشته شده است اما بررسی و مقایسه‌ای بین شروح مثنوی صورت نگرفته است. بهمن سال ۱۳۹۳ خانم هستی سلیمان منصوری مقایسه شروح دفتر اول را به عنوان پایان نامه دوره ی کارشناسی ارشد انجام داد. و آقای رضا شجری کتابی به عنوان معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی تالیف نموده است. اما ایشان هم دفتر دوم مثنوی را به طور جدی و اختصاصی مقایسه نکرده است.

سخنی درباره مثنوی معنوی

سخن راندن درباره مثنوی مولانا کاری بس دشوار است و دل انگیز. دشوار بدان جهت که این اثر عظیم چون دریایی موج در موج و پرتلاطم است که هر ناواردی را

در خود غرق می‌کند و دل انگیز از آن جهت که هرکه در این دریای پهناور و شگفت انگیز غوطه ور شـود به یقین مرواریدهایی در حد تـوان می‌یابد و چه گرانمایه دری کـه همه را به کار آید و هیچ به آن نیـارزد. ذهن توانای مولانا مفاهیم علمی، مذهبی، عرفانی و حتی عاشـقانه را در مجلس برای هدایت و ارشـاد حاضران به قالب شـعر می‌ریخت و « حسـام الدین که داعیه جذب و طلب مصرانه او مولانا را در این اقدام ترغیـب می‌کرد. با تعدادی دیگر از یاران به ضبـط و تحریر آنچه مولانا در این زمینه املا می‌نمود می‌کوشید» (زرین کوب، ۲۲۲: ۱۳۹۱)

درون مایه و مضمون مثنوی معنوی

مولوی با توجه به حال و مقام مجلس و حاضران گاهی بسیار ساده و حتی عامیانه و گاهی در بافتی فلسـفی، عرفانـی به موعظه و تعلیم می‌پرداخـت «بدینگونه دنیای مثنـوی نـه دنیای نومیدی و اندوه ملحدانه خیالی اسـت که به آن سـوی دنیای حس نمی‌اندیشـد، نه اقلیم سرد و بی روح زاهد خانقاه است که به دنیای حس نمی‌نگرد. » (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۵) «این کتاب ترجمه آیات قرآنی و احادیث نبوی و مشـحون از نکات نغز و دلنشـین عرفانی، فلسفی، ادبی و تربیتی اسـت. » (وزین پور، ۱۳۶۸: ۹) املای مثنوی معنوی به اصرار حسـام الدین در سـال۶۵۷ آغاز شـد و مولوی این اثر جاودان را در قالب مثنوی و حوزه ادبیات تعلیمی در شش دفتر سرود. مجموع ابیات مثنوی بیسـت و شـش هزار بیت تا بیست و هفت هزار بیت و با ابیات الحاقی به سی و دو هزار بیت می‌رسد.

مدتی این مثنوی تأخیر شد

دفتر اول مثنوی که سـال ۶۵۷ آغاز شـده بود، در سال ۶۶۰ به پایان رسید و مدت

دو سال آغاز دفتر دوم به تأخیر افتاد که مولوی در آغاز دفتر دوم به این موضوع چنین اشاره کرده است.

مدتی این مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۶-۱)

گر چه به قول استاد « علت آن بود که در این بین قبل از آغاز نظم دفتر دوم زوجه حسام الدین وفات یافت و مولانا هم پسر جوانش علاء الدین محمد را که در این اوقات سی و شش سال بیش نداشت و مدرسی عالیقدر و فقیهی متشرع بود از دست داد » (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۲۲۳) اما با توجه به اینکه حسام الدین خلیفه مولوی و همچون او. معنا و مفهوم مرگ را رشد انسان می‌داند و مردن را نوعی نقل از دنیای کوچک به دنیای عظیم و قرب الهی می‌انگارد. بعید به نظر می‌رسد که مرگ حتی عزیز و جگر گوشه، او را تا این حد متأثر سازد بلکه به قول مولانا:

بلبلی زینجا برفت و باز، گشت بهر صید معانی باز گشت

(مولوی، د/دوم. ب. ۸)

نظم چهار دفتر دیگر مثنوی بدون وقفه ادامه پیدا کرد و مدت پانزده سال طول کشید. این اثر عظیم که در سال ۶۵۷ آغاز شده بود در سال ۶۷۲ با مرگ بزرگ مرد تاریخ علم و ادب ایران پایان یافت.

مقایسه شرح های چهار گانه:

شرح یک نوشته کاری بس دشوار است. باید چنان به موقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و فکری و مذهبی شخص نویسنده نزدیک شوی که بتوانی خود را با وی عجین سازی. در این صورت است که می‌توانی سخنانش را بازگو کنی. حال اگر

گوینده در چند علم ماهر باشـد، شـارح به دشواری می‌تواند بار امانت را به سر منزل مقصد رساند. و از سویی زاویه دید. هر شارح و پیشینه‌ی ذهنی او بر واگویه‌های وی بی‌تاثیر نخواهند بود. با این توصیف شـرح مثنوی مولانای عزیز بس دشوار می‌نماید. ده ها شرح بر مثنوی نگاشته شده است و عموما با رویکرد های عرفانی، ادبی، فلسفی، موضوعی و مقایسـه‌ای به آن پرداخته اند. نیکلسـون « شـرح مثنوی» را پس از مقابله با ده نسـخه خطی قرون هفت و هشت نگاشـت و هنوز هم معتبرترین نسخه مثنوی می‌باشـد و استاد اسـتعلامی، شرح مثنوی خود را در شـش دفتر به اضافه جلد هفتم شـامل فهرست مطالب و موضوعات، اعلام، اصطلاحات، آیات و احادیث تنظیم کرد. که برای اهل ادب بسیار مفید است.

کریم زمانی در « شرح جامع مثنوی معنوی»در شرح خود بیشتر به استاد نیکلسون تمایل دارد و شـرحی بسیار سـاده و عامیانه می‌نگارد. علامه شهیدی با توجه جایگاه فلسفی و عرفانی و مذهبی که دارد مثنوی را از دیدگاه عرفانی شرح می‌دهد.

در شروح استادان فوق شباهت ها و اختلافاتی وجود دارد که نگارندگان مقاله بر آنند تا اختلافات موجود را در وجوه گوناگون بررسی کنند.

۱ ـ اختلاف در شرح و تفسیر بیت

آفـتابا تـرک ایـن گلـشن کـنی تـا کـه تحـت الارض را روشـن کنـی

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۴۲)

اسـتاد زمانی به انتقال روح انسان بعد از مرگ جسمانی او اشاره دارند و آفتاب را روح انسـان تعبیر می‌کند (زمانی، ۱۳۹۲: ۳۲) اسـتاد استعلامی آفتاب را یاران مولوی می‌داند که در زیر زمین مدفون هستند (استعلامی، ۱۳۷۵: ۷۹) و استاد شهیدی آفتاب را در مقابل آفتاب معرفت در بیت بعد قرار داده است و آفتاب معرفت را حسام الدین

و یا اشـــاره به شمس می‌داند(شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۶) با توجه به اینکه، تحت الارض را روشـــن می‌کند عالم پس از مرگ و اروا ح که به ملکوت پیوسته اند روشن است پس نیازی به وجود کســـی برای روشـــنایی ندارند پس « تحت الارض» اشاره به زیر زمین نیست. بلکه روی زمین است که راه را برای انسان‌ها روشن می‌کند.

۱-۲ در مواردی شـــارحان در تفســـیر عرفانی کلماتی در بیـــت با هم اختلاف نظر دارند همانند بیت زیرکه اختلاف در تفسیر عرفانی « سر این » و «آن سر » می‌باشد :

پـــس سر این تن حـــجاب آن سرست پیـــش آن ســـر ایـــن ســـر تـــن کافر اســـت

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۳۳۲۴)

– استاد نیکلسون اعتقاد دارد «سر این » یعنی وجود جسمانی به دلیل اینکه سّر الهی را منکر است کافر است. (نیکلسون. ۱۳۷۴: ۹۱۰)

ولی استاد اســـتعلامی می‌گوید چون وجود جسمانی در مقابل عالم غیب کفر آمیز اســـت باید آن را خوار کرد استعلامی. ۱۳۷۵: ۳۲۴) و استاد شهیدی «این تن» را عقل معاش و «آن ســـر » را عقل کل تعبیر می‌کند (شـــهیدی. ۱۳۷۵: ۶۲۸)و بالاخره اســـتاد زمانی «این تن » را جســـم و «آن ســـر » را روح تعبیر کرده‌است. (زمانی. ۱۳۹۲: ۱۶) «این ســـر » ســـر مادی و «آن سر» سر معنوی «کفر» طشـــت که پوشاننده است. «کافر» انکار کننده و پوشـــاننده. همانطور که طشت روی چراغ بگذاریم نور آن را می‌پوشاند. کفر هم نور خدا را که نزد پیر است می‌پوشاند.

۱-۳ گاهی اختلاف شارحان در تفسیر و شرح عرفانی بیت است:

لـــعل را گـــر مهر نـــبود باک نیست عشـــق در دریـــای غـــم غمنـــاک نیســـت

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۱۷۷۱)

– نیکلسون لعل را عارف و عاشق حق می‌داند و مُهر را نشانه‌ی تایید و اعتقاد دارد عرفا را نیازی به تایید مردم ظاهر بین نیست. زیرا آنان ذاتاً مانند لعل گرانب‌ها هستند

(نیکلســون، ۱۳۷۴.: ۷۷۶) نظر استاد شــهیدی را رد کرده که مهر را به معنی خورشید می‌خواند (شــهیدی، ۱۳۷۵: ۳۴۸) اســتاد اســتعلامی. لعل را عارف عاشــق و مهر را رعایت رسم و رسوم می‌داند که مورد قبول خلق باشد و می‌گوید عارف واقعی از رسم رســوم مردم عادی رسته است (استعلامی، ۱۳۷۵: ۷۹) استاد زمانی بیت را به نثر روان برگردانده است و بر آن هیچ تعبیری ننوشته است. (زمانی، ۱۳۹۲: ۳۲)

– سنگ در اثر عشق به خورشید لعل می‌شود و وقتی لعل (عاشق، پیر) شد دیگر نیازی به مُهر ندارد

سال ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشــان یــا عقیق اندر یمن

سنــگی به چند سال شود لــعل پـــاره‌ای زنهار تا به یک نفســش نشــکنی به ســنگ

مهر استعاره از پیر است و سنگ مرید و لعل از مرحله‌ی سنگی و مریدی گذشته و خود مرشــد و پیر و عاشق کامل شــده است. عشق مجازاً «عاشق » است و با توجه به مصراع اول :

۴-۱ اختلاف در تفســیر فلســفی و باورهای مذهبی هم یکــی دیگر از اختلافات شــارحان می‌باشــد در بیت زیر شــارحان با توجه به عقاید مذهبیون و « سر الهی » را امانت الهی و «نیش» را ســرزنش فرشــتگان در داســتان خلقت انسان خطا کار تفسیر نموده و عرفا « سر الهی » را «عشق » و «نیش» را محنتی که از وجود خاکی برمی‌خیزد فلاسفه هم آن را معرفت خداوند می‌دانند:

مـــر ملایک را نـــمودی سِر خـــویش کیــن چنیــن نوشــی همــی ارزد بنیــش

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۱۸۲۳)

استاد نیکلسون (سر الهی) را صفات حق می‌داند که به انسان آموخت و « نیش » را محنتی که از وجود خاکی او بر می‌خیزد (نیکلســون، ۱۳۷۴: ۷۸۱). استاد استعلامی

(سر الهی) را امانت الهی می‌داند (استعلامی، ۱۳۷۵: ۲۶۴). و استاد شهیدی (سر الهی) گوهر وجود انسان و (نیش) را تباهی بعضی از انسان‌های نا فرهیخته یعنی از نظر ایشان (نیش) نافرمانی بعضی انسان‌هاست شامل همه انسان‌ها نمی‌شود (شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۶۲) د. استاد زمانی: (نوش یا سر الهی) را (روح انسان) و (نیش) را جسم تفسیر است. (زمانی، ۱۳۹۲: ۴۶۰)

– «نوش» اسرار الهی است. خداوند راز خود (عشق) را که در نزد آدم بود به فرشتگان نشان داد این «نوش» امانت عشق و درد سر های آن به خاطر خلقت انسان به لذت نوش این عشق می‌ارزد

ماهی بیچاره را پیش آمد آب این نشان ها تلک آیات الکتاب

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۱۷۰۳)

در این بیت ماهی بیچاره مورد بحث است. نیکلسون: برگزیدگان خاص الله (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۷۷۰). استعلامی. سالک (حالت سالک) (استعلامی، ۱۳۷۵: ۲۵۹) شهیدی: طالب دور افتاده از مطلوب و کریم زمانی: طالب عاشق (شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۳۵)

مولانا در ادبیات دیگر هم ماهی را انسان کامل که غرق در دریای معرفت است به کار می‌برد آنجا که می‌گوید هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد آنچه برای استادان محترم (استعلامی، شهیدی، کریم زمانی) شبهه ایجاد کرده است شاید صفت بیچاره برای ماهی باشد. اما به نظر می‌رسد مولانا به این صفت منفی نمی‌نگرد. و همین طور در بیت بعد رمز گشایی کرده مستقیماً کلمه انبیا را بکار می‌برد. پس ماهی بیچاره از نظر او انبیا می‌تواند باشد و اما اصطلاح دیگری که مورد اختلاف است.

– تلک آیات الکتاب الحکیم. نیکلسون. لوح محفوظ. استعلامی: نشا نه‌هایی از حقیقت. شهیدی: آیات کتاب تکوین. کریم زمانی: آیات آفاقی و انفسی آیات کتاب حضرت حق تعالی.

– با توجه به محتوی بحث که از علم خدا دادیی و یا الهامات غیبی صحبت می‌کند و اصـرار دارد که هر کســی می‌تواند آن را درک کند و هر کســی لیاقت ندارد آن را بشنود می‌توان آن را به قول نیکلسون لوح محفوظ و یا راز خالق و انبیا یا انسان کامل دانست.

۲- اختلاف در شرح و تفسیر ضرب المثل ها در بیت

روبــــهان تــرسنــــد ز آواز دهــــل عاقلــش چنــدان زنــد کــه لاتقــل

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۳۱۶۲)

ـ اســتاد نیکلســون «دهل زدن »را نوعی ریاضت کشیدن و مبارزه با نفس می‌داند. (نیکلسون. ۱۳۷۴: ۸۹۵)

استاد استعلامی «دهل زدن »را جاذبه‌های دنیا می‌داند که مردم را به خود مجذوب کرده اســت و از این همه جذابیت حیران و مبهوت شــده‌اند (استعلامی. ۱۳۷۵: ۱۷ و ۳۱۶) و استاد زمانی هم بسیار نزدیک به استعلامی تفسیر نموده است. و داستانی از کلیله و دمنه را با این مفهوم نقل می‌کند.

اما استاد شهیدی با توجه به فرقه های مختلف تصوف آن را طعنه‌ای به « اصحاب قال » می‌داند.

با توجه به داســتان « دهل» شــخص حجیم جثه و تو خالی است و «روبه» کودک است (شهیدی. ۱۳۷۵: ۶۰۱ –۶۰۰)

این ضرب المثل چند بار در داســتان‌های مثنوی بیان شــده است و قصد مولوی از بیان این داستان‌ها به نمایش گذاشتن انسان عظیم هیکل ناتوانا و عقل و هوش معیوب می‌باشد. و اعتقاد دارد از هر قوی هیکلی نباید ترسید چه بسا که بسیار ناتوان باشد.

۳- اختلاف در شرح و تفسیر بیت (اصطلاح بازی شطرنج)

شش جهـــت مـــگریز زیرا در جهات ششـــدره است و ششـــدره مات است مات

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۶۱۳)

اصطلاح «ششـــدره» مورد اختلاف اســـت. نیکلســـون: محل خطر که فرار ســـخت یا غیر ممکن اســـت (نیکلســـون، ۱۳۷۴: ۶۶۰/۶۱)اســـتعلامی: بدست نیاوردن حقیقت (استعلامی، ۱۳۷۵: ۲۰۸). زمانی: مبهوت و عاجز ماندن در امور(زمانی، ۱۳۹۲: ۱۸۶). شهیدی: محبوس بودن آدمی در دنیا »(شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۳۲)

- «ششـــدره » در بازی نرد خانه شش دری است بر روی شش قسمت بازی است و کاربرد استعاری آن «محل خطر » و یا «فرار غیرممکن» است.

۴ ـ اختلاف در بیان دســـتور زبان فارسی که باعث اختلاف در تفسیر و شرح بیت شده است.

ور بـــــداند کـــــرم از مـــــاهیتش عقـــل باشـــد کـــرم باشـــد صورتـــش

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۲۳۲۳)

نیکلسون. مرجع ضمیر (ش) را درخت می‌داند. (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۸۲۰) اما استاد شهیدی مرجع ضمیر را کرم تفسیر کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۷۵: ۵۳- ۴۵۲).

- (ش) ضمیر ســـوم شـــخص غایب و جمله با (ور) شـــرطیه آغاز شـــده است و به نظر می‌رســـد معنی جمله چنین باشـــد. اگر کرم از ماهیت خود خبر داشـــته باشـــد. اختلاف در شـــناخت ضمیر باعث اختلاف در تفســـیر بیت شده است. به این صورت که کرم گر ماهیت خود را بشناسد و یا به تعبیر دیگر ماهیت درخت را بشناسد به دو صورت تفســـیر شده اســـت. آنها که «ش» را مربوط به درخت می‌دانند درخت را دنیا تفسیر کرده‌اند.

۵- اختلاف در تفسیر و شرح تاریخی اشخاص که نامشان به صراحت ذکر نشده است.

۵-۱

تا شود فاروق این تزویرها تا بود دستور این تدبیرها

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۲۹۶۸)

- استاد نیکلسون فقط کلمه « تدبیر ها » را احکام قضا معنی کرده است. (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۸۷۵)استعلامی. «فاروق » را پیر و مرشد می‌داند (استعلامی، ۱۳۷۴: ۰۹) شهیدی: «دستور» را راهنما می‌داند که باید او را پیدا کرد و سخنان او را شنید (شهیدی، ۱۳۷۵: ۵۷۲) و زمانی اعتقاد دارد اهل بصیرتی باید تا سره را از ناسره بشناسد »(زمانی، ۱۳۹۲: ۷۲۷)

- «فاروق» به معنی جداکننده است که در صدر اسلام لقب عمر بوده است. با توجه این اعتقاد چنین می‌توان تفسیر کرد. عمر که مرشد و راهنماست مریدان را به راه درست راهنمایی می‌کند.

۵-۲

کز ضرورت دم خر را آن حکیم کرد تعظیم و لقب کردش کریم

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۲۳۵۸)

- نیکلسون آن حکیم خواجه نصیر الدین طوسی، فیلسوف نامدار می‌دانند (نیکلسون،۱۳۷۴ : ۲۵ -۸۲۴) ولی شهیدی، هلاکو پادشاه مغول (شهیدی، ۱۳۷۵: ۴۵۹) و زمانی شخص خاصی را ذکر نمی‌کند.

این داستان در کتب دیگر هم با کمی تفاوت نقل شده است که خواجه نصرالدین طوسی روزی میهمان آسیابانی شد .... .

۶-اختلاف در ضبط بیت (اختلاف شرح و معنی)

گـــر نبینی سیـــــر آب از خـــــاک‌ها چیســـت بـــر وی نـــو بـــه نـــو خاشـــاک‌ها

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۳۲۹۴)

گـــر نبـــینی ســـیر آب از چـــــاک‌ها چیســـت بـــر وی نوبـــه نـــو خاشـــاک‌ها

(همان)

نیکلســـون «از خاک‌ها » ضبط کرده ااســـت (نیکلســـون، ۱۳۷۴: ۹۰۷) اســـتعلامی چاک‌هـــا ضبط کـــرده و جویبار کوچک معنی کرده اســـت (اســـتعلامی، ۱۳۷۵: ۳۲۳) شهیدی « چاک‌ها» ضبط کرده و کنایه از جویبار معنی کرده است (شهیدی، ۱۳۷۵: ۶۲۱)

۷ ـ اختلاف در ضبط بیت بدون اختلاف در شرح

نیکلسون و زمانی

مـــا زبان را نننـــگریم و قـــــال را مـــا درون را بنگریـــم و حـــال را

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۱۷۵۹)

شهیدی و استعلامی

مـــا زبـــان را نننـــگریم و قـــال را مـــا روان را بنگریـــم و حـــال را

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۱۷۵۹)

۸- ابیات الحاقی

اســـتاد اســـتعلامی ابیاتی الحاقی استاد نیکلســـون را در متن اصلی آورده است این ابیات بر اساس شرح مثنوی استاد شانزده بیت می‌باشد نمونه‌ای ذکر می‌شود.

حـوض با دریـــا اگر پـــــهلو زنـــد خویـــش را از بیـــخ و هســـتی برکنـــد

(مولوی، ۱۳۷۵: د/دوم. ب. ۳۳۳۳)

۹- ابیات محذوف

استاد شهیدی ابیاتی را از متن اصلی استاد نیکلسون ده بیت حذف کرده است. که نمونه‌ای از ابیات ذکر می‌شود.

هر که در حس ماند او معتزلیست گرچه گوید سنّیم از جاهلیست

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۶۳)

نتیجه

در مقایسه چهار شرح اختلاف های بدست آمد که به اجمال بیان می‌شود. نیکلسون « شرح مثنوی» را پس از مقابله با ده نسخه خطی قرون هفت و هشت نگاشت اهم ویژگی‌های شرح او عبارتند از: ایجاز، رعایت امانت، پرهیز از تعصب، اتکا بر منابع موثق و دست اول زبان فارسی و عربی و معرفی آن ها، تفسیر و تاویل عرفانی ابیات و قصص و استاد استعلامی، شرح مثنوی خود را در شش دفتر به اضافه جلد هفتم شامل فهرست مطالب و موضوعات، اعلام، اصطلاحات، آیات و احادیث تنظیم کرد. اهم ویژگی های شرح ایشان عبارتند از: توضیحات ساده در باره واژه ها و اصطلاحات در حد نیاز، خود داری از حاشیه روی، معنی کردن مثنوی با مثنوی، استفاده از شروح پیشین به ویژه شرح نیکلسون و فروزانفر، ارجاع ماخذ حکایات و احادیث به کتب «احادیث مثنوی» و «ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی» فروزانفر، توضیح اعلام و اصطلاحات بدون ذکر منابع. و ویژگی منحصر به فرد ایشان این است که ابیات الحاقی مثنوی را در درون متن اصلی می‌آورد. در مواردی هم در ضبط بیت با نیکلسون اختلاف دارد.

کریم زمانی در « شرح جامع مثنوی معنوی» پس از معرفی اجمالی حکایت با اهتمام به تفاسیر دیگر چون شرح نیکلسون و انقروی و... به شرح تمامی ابیات اهتمام ورزیده‌اند و شمار ابیات ایشان با نیکلسون برابر است. استاد جعفر شهیدی، سبک و

ســیاق استاد فروزانفر را در شرح دفترهای دوم تا ششم به کار می‌بندد. ایشان بیشتر با دیدگاه عرفانی شرح مثنوی را نگاشته است. و ابیات را موضوعی تفسیر می‌کند و جدا کردن معنی بیت‌ها را دشــوار می‌نماید دیگر اینکه ابیاتی را حتی از متن اصلی حذف کرده است و در ضبط بعضی ابیات با نیکلسون اختلاف دارد.

با توجه به اینکه هر کدام از شــروح در جایگاه خود بی‌نظیر هســتند، اما هنوز هم جای خالی یک شرح همه جانبه بر مثنوی عظیم مولانا در کتابخانه‌ها خالی است.

منابع

۱. استعلامی، محمد(۱۳۷۵)، شرح مثنوی، دفتر اول، زوار.

۲. استعلامی، محمد(۱۳۷۵)، شرح مثنوی، دفتر دوم، زوار.

۳. الن نیکلسون، رینولد(۱۳۷۴)، شرح مثنوی معنوی، ترجمه حسن لاهوتی، دفتر دوم، علمی و فرهنگی، تهران.

۴. پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، شورخدا (گزاره‌ای بر مثنوی معنوی) انتشارات اساطیر، تهران.

۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱)، پله پله تا ملاقات خدا، انتشارات علمی، تهران .

۶. زمانی، کریم (۱۳۷۹)، شرح مثنوی و معنوی، دفتر اول، انتشارات اطلاعات، تهران.

۷. زمانی، کریم (۱۳۹۲)، شرح مثنوی و معنوی، دفتر دوم، انتشارات اطلاعات، تهران.

۸. شجری، رضا(۱۳۸۶)، معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی، انتشارات امیر کبیر، تهران.

۹. شفیعی کد کنی، محمدرضا (۱۳۶۷)، گزیده غزلیات شمس، چاپ سپهر.

۱۰. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۵)، شرح مثنوی، علمی. فرهنگی.

۱۱. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۷)، شرح مثنوی شریف، انتشارات زوار، تهران.

۱۲. گوهرین، صادق (۱۳۷۶)، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داودی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۱۳. وزین پور، نادر (۱۳۶۸)، آفتاب معنوی، انتشارات امیر کبیر.

۱۴. (روزنامه اطلاعات ۲۶، /۱۳۸۷/۱۰)

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇